

تمرد ضابطین قضایی با چشم انداز به نظریات جرم شناسی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۹/۲۶)

نرگس کلاهدوزان

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان

دکتر مسعود حیدری^۱

دانشیار، گروه جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان

چکیده

تحقیق حاضر که به روش توصیفی تحلیلی و با بهره گیری از منابع و متون کتابخانه‌ای و با هدف بررسی تمرد ضابطین قضایی با چشم انداز به نظریات به انجام رسیده است این نتایج حاصل گردید که تمرد را ابتدا باید در بطن یک تعامل اجتماعی بین مردم و پلیس مورد مطالعه قرار داد، آنچه وقوع تمرد در بطن یک تعامل اجتماعی بین مردم و بخشی از جامعه را آغاز می کند، ورود قانون گریزی به تعامل مدنظر ابعاد و آثار مختلفی را می تواند در پی داشته باشد. وقوع خشونت در این تعامل، به سبب قانون گریزی امری محتمل است که قانون گذار از این اقدام به عنوان تمرد نام برده و برای آن مجازات تعیین نموده است. عوامل روانی، اجتماعی و محیطی مهمترین عواملی هستند که وقوع خشونت و تمرد علیه پلیس را بر مبنای این عوامل می توان مورد بحث قرار داد. مهمترین عوامل وقوع تمرد علیه مأمورین انتظامی عوامل روانی، اجتماعی و محیطی هستند که در وهله نخست قانون گریزی و سپس خشونت علیه ضابطین را به دنبال دارد. از این رو رفع بخشی از مشکلات مرتبط با عوامل مذکور تا حد زیادی می تواند وقوع تمرد علیه ضابطین را کاهش دهد. تبیین و تحلیل رویکردهای جرم شناسی نظری به این مهم کمک میکند که تمرد ضابطین ماحصل کدام یک از علل بنیادین ارتکاب عمل مجرمانه است.

واژگان کلیدی: تمرد، ضابطین قضایی، جرم شناسی نظری، قانون گریزی، خشونت

مقدمه

جرایم در سطوح مختلف فردی و اجتماعی واجد آثار و پیامدهای نامطلوبی هستند، و البته وقوع برخی از جرایم آثار نامطلوب به مراتب گسترده‌تر، ماندگارتر و شدیدتری را در پی دارند از جمله این گونه جرایم می‌توان به وقوع تمرد علیه مأمورین و به ویژه ضابطین قضایی اشاره نمود. «تمرد» نسبت به مأموران، که از آن تحت عنوان «تعدی»، «حمله»، «تجاوز» و ... نیز نام برده اند. در قوانین جزایی ایران جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده است.

صرفنظر از مسایل قانونی مرتبط با جرم «تمرد نسبت به مأمورین دولتی» بسیاری بر این باورند که مقاومت یا حمله در برابر مأموران دولت که در حال انجام وظایف حاکمیتی هستند در واقع مخالفت و مقابله با دولت است که پیامد آن تزلزل قدرت ملی، ناامنی و حتی تجری سایرین به ارتکاب چنین اعمالی است؛ بنابراین تحکیم و حفظ اقتدار حاکمیت، ملازمه با جرم انگاری آن و تعیین مجازات‌هایی متناسب برای کسانی است که مانع اجرای اعمال حاکمیتی می‌شوند (شاکری و رستگاری، ۱۳۹۳: ۱۲۸). از این رو تمرد را باید مصداق واقعی قانون‌گریزی در نظر داشت، قانون‌گریزی را به منزله‌ی شکلی از رفتار نظام تحلیل و قانون‌گریزی ابزاری، اعتراضی (ناهمنوایی) و اخلاقی را انواع سه‌گانه‌ی قانون‌گریزی در ایران معرفی کرده‌اند. در قانون‌گریزی ابزاری، کنشگر در موقعیت کنش، سود و زیان ناشی از اطاعت نکردن را محاسبه می‌کند و به این نکته آگاه می‌شود که کنش غیرقانونی در مجموع سود بیشتری برای او دارد. این نوع کنش دقیقاً آگاهانه است و عوامل ساختاری و اجتماعی متعددی شرایط شکل‌گیری آن را فراهم می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۳). در قانون‌گریزی اعتراضی مشروعیت نداشتن قانون و نهادها و مجریان آن مبنای جهت‌گیری قانون‌گریزانه را شکل می‌دهند. در این حالت، هنجارها و الزام‌های درونی‌شده‌ی مقوم اطاعت از بین می‌روند (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۵). این مسئله نشان می‌دهد که در وقوع تمرد دلایل و انگیزه‌های مختلفی ممکن است مدنظر باشد، که لازم است تا این مهم در بستر نظریه‌ها و دیدگاه

های توجیه کننده نظری جرم در علم جرم شناسی مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

علم جرم شناسی که برخی از آن به عنوان علم شناسایی عوامل جرم یاد کرده اند، در رویکردها و ابعاد گوناگون وقوع جرایم را مورد توجه قرار می دهند تا بستر علمی مناسب برای شناسایی دقیق و جامع عوامل وقوع و در نتیجه امکان نیل به راهکارهای رفع و کاهش دهنده جرم را میسر سازند. «عامل» هر وضع جسمانی یا روانی یا اجتماعی را گویند که می تواند در پیدایش یا افزایش جرم نقشی مؤثر داشته باشد اما این تأثیر مطلق نیست و در تمام موارد نمی تواند قاطعیت داشته باشد. در بروز بزهکاری و عوامل گوناگون جرم را که شمرده خواهد شد یک رابطه قطعی و دقیق و جزمی نمی توان یافت. با این وجود هریک از عواملی را که برشماریم، به عنوان «عامل» تحت بررسی قرار می گیرند، نه «علت» و آنچه در این رهگذر مسلم و تردید ناپذیر می نماید این است که فقط یک عامل درونی یا بیرونی وجود ندارد که همیشه و به طور مطلق موجب سوق شخص به تبهکاری باشد. (کی نیا، ۱۳۸۸: ۶۳) در ارتباط با جرم تمرد با توجه به خصائص و ابعاد متفاوت این جرم، می توان مؤثر را در قالب سه گروه «عوامل روانشناختی»، «جامعه شناختی» و «محیطی» دسته بندی نمود که لازم است تا این عوامل را از منظر جرم شناسی نظری و تئوری ها و دیدگاه های مختلف اندیشمندان مربوطه، مورد تبیین و تشریح قرار داد. لذا پرسش اصلی در این مقاله حول این محور مطرح می گردد که «عوامل روانشناختی، جامعه شناختی و محیطی تمرد نسبت به ضابطین از دیدگاه جرم شناسی نظری چگونه تحلیل و تبیین می گردد؟»

۱- مفهوم شناسی

در ابتدا مفهوم دو واژه اصلی تحقیق یعنی «تمرد» و «ضابطین» مورد تبیین و تشریح قرار خواهد گرفت. برای بیان مفهوم اصطلاحی «تمرد» بایست به تعریف این واژه در متن قانون اشاره نمود. قانونگذار در دو قانون متفاوت جرم تمرد را تعریف کرده است: یکی در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و دیگری در ماده ۵۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲.

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد:

« هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب می شود».

همچنین در تعریف اصطلاحی جرم ترمرد آمده است: هرگونه حمله یا مقاومت که با اقدام عملی به طور تجری نسبت به مأمورین دولت در حین اجرا وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب است. (امینی نیک، ۱۳۸۷: ۱۱)

«ضابطین» که امروزه به دنبال آن، به دلیل تلازم عقلی و عرفی این واژه با دستگاه قضایی کشور، بیشتر واژه «دادگستری» یا «قوه قضاییه» نیز آورده می شود و آن را بازوی اجرایی دادسرا و دادگاهها در انجام وظایفشان دانسته اند (آخوندی، ۱۳۹۰: ۶۸)، در نوشته های حقوقی، تعاریف مختلفی از آن شده است از آن جمله، صاحب ترمینولوژی حقوق پیرامون این اصطلاح آورده است:

« بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و برای هر ناحیه اداره ای به عنوان اداره ناحیتی تاسیس و رئیس آن اداره (که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود) را ضابط یا مباشر می گفتند که به تصویب نایب الحکومه ملوک و امضاء حاکم ولایت به سمت خود منصوب می شد و کدخدایان دهات تابع او بودند و حفظ امنیت و رفاه و نظم ناحیه ها به عهده ضابطان بود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸).

استاد دکتر محمود آخوندی در این خصوص گفته اند: « ضابطین دادگستری یا پلیس قضایی مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و تحقیق مقدماتی جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم، به موجب مقررات قانون اقدام می کنند.» (آخوندی، ۱۳۹۰: ۶۸)

نویسندگان مختلف در این باره تعاریف دیگری نیز آورده اند که در اینجا به لحاظ پرهیز از اطاله کلام به ذکر عین این تعاریف پرداخته نمی شود. در حال حاضر و با توجه به تحولات تقنینی صورت پذیرفته ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف

ضابطین بیان داشته:

«ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.»

ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) نیز اشعار می‌دارد: «ضابطان دادگستری عبارتند از: الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند. ب ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند. تبصره - کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.»

۲- تحلیل نظری

در این بخش از مقاله تلاش می‌شود تا مبانی نظری و دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان علوم جنایی و جرم‌شناسی پیرامون موضوع تحقیق را به بوته نقد و بحث بگذاریم. در این راستا و بر پایه فرضیات تلاش خواهد شد تا نظریه‌های علمی جرم‌شناسان پیرامون بحث ترمرد علیه ضابطین را موردبررسی قرار دهیم در این راستا باید در نظر داشت که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی سه رهیافت عام در مورد تبیین خشونت وجود دارد. این سه رهیافت را می‌توان رهیافت‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نام نهاد. از طرفی وقوع جرم

تمرد تا حد زیادی تابع شرایط محیطی نیز بوده و عمده تحلیل‌هایی که به بررسی تأثیر عوامل محیطی در وقوع جرائم مختلف پرداخته‌اند، را می‌توان بر مسائل مقاله حاضر منطبق نمود.

۲-۱- تحلیل نظریه‌های روانشناختی

در روانشناسی، صرف‌نظر از اشاره به برخی عوامل مانند کم‌هوشی، نابسامانی کروموزومی، اختلال مغزی و عصبی و رفتار غریزی، که برای تبیین خشونت و به ویژه خشونت علیه ضابطین مورد استناد قرار گرفته‌اند، می‌توان به تئوری ناکامی- خشونت نظریه شخصیت جنایی پیناتل و نظریه خودکنترلی اشاره کرد که در ادامه به بررسی و تحلیل ارتباطی این نظریات با موضوع مقاله حاضر خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱- نظریه ناکامی- خشونت

این تئوری که از معروف‌ترین و رایج‌ترین نظریه‌ها درباره خشونت است، ناکامی را به‌عنوان عامل به وجود آورنده تمایلات پرخاشگرانه در نظر می‌گیرد. تئوری ناکامی- خشونت مبتنی بر مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری است که خشونت را به‌طور عمده ملهم از یک سائق بیرونی برای آسیب وارد کردن به دیگران در نظر می‌گیرد. این رهیافت در چند تئوری مختلف منعکس شده است که جملگی بر این باورند شرایط بیرونی مانند ناکامی، فقدان وجهه و احساس اجحاف، انگیزه‌ای نیرومند برای ایجاد رفتار آسیب‌زا محسوب می‌شود. پذیرفته‌شده‌ترین تئوری در این مجموعه تئوری موسوم به ناکامی- خشونت است.

تئوری ناکامی- خشونت از یک سوی ناکامی را موجد انگیزه‌های پرخاشجویانه و پرخاش گرایانه می‌داند، و از دیگر سو ریشه هرگونه خشونت را در عوامل پیشین موجد ناکامی جستجو می‌کند. در آغاز، نظریه‌پردازان این تئوری عنوان می‌کردند که ناکامی همواره به‌نوعی خشونت منجر می‌گردد، و خشونت نیز به‌نوبه خود نتیجه و حاصل نوعی ناکامی است. در تعریف ناکامی عنوان شده که ناکامی احساسی است که در نتیجه ایجاد مانع بر سر راه رسیدن به هدفی که فرد آن را مطلوب می‌شمارد پدید می‌آید. (تبریزی، ۱۳۷۹: ۷)

این هدف می‌تواند ذهنی باشد(مثلاً فرد گمان کند که در حال رسیدن به هدف دلخواهش است و لذت‌های آن را پیش‌بینی کند) و یا ممکن است در رفتار ظاهری تجلی یابد. در هر دو مورد، چنانچه اتفاقاً مانعی سر راه تحقق هدف یا اهداف مورد انتظار فرد قرار گیرد، می‌توان گفت که وی ناکام شده است. (Berkowitz، ۱۱: ۱۹۸۶)

در نمونه‌های مختلف ترمرد علیه ضابطین نیز می‌تواند نشانه‌ها و علایم تطبیق این نظریه را مشاهده نمود، وقتی ضابطین به عنوان مثال برای دستگیری یک مجرم یا متهم اقدام می‌نمایند و یا به عنوان مثال در جریان یک سرقت، پلیس آنها را ناکام می‌گذارد، اقدام به مقابله با ضابطین و پلیس را می‌توان بر اساس این نظریه تحلیل نمود چرا که در واقع هدف مجرمانه‌ای که برای فرد در نظر گرفته شده بوده، محقق نشده و در نتیجه نتایج مطلوب و سودی که از این منظر برای خود متصور بوده به دست نیامده و در نتیجه ناکامی، به شکل خشونت علیه ضابطین تجلی می‌یابد.

به اعتقاد دولارد و همکارانش هر چه محرک دستیابی به هدف و انتظار تحقق آن نیرومندتر باشد، ناکامی به گونه‌ای شدیدتر تجلی می‌یابد. انرژی پرخاشجویانه نیاز به تخلیه مستقیم علیه منبع ناکامی دارد. (Myers، ۲۴۷: ۱۹۹۴) این شدت رفتار را در درگیری‌های مسلحانه قاچاقچیان مواد مخدر با مأموران می‌توان مورد توجه قرار داد، چرا که اساساً قاچاق مواد مخدر هم سود کلانی دارد و هم اینکه به عنوان مثال از دست رفتن یک تن ماده مخدر از دست رفتن ارزش مالی این مواد نیز هست لذا وقوع این ناکامی شدیدترین وجه خشونت را غالباً در پی دارد.

تئوری ناکامی - خشونت در آغاز (۱۹۳۹) از جانب روانشناسانی مانند دولارد^۱، دوب^۲، میلر^۳ و سیرز^۴ مطرح گردید. فرضیات آغازین تئوری ناکامی - خشونت عبارت بودند از:

^۱ - Dullard

^۲ - Dobb

^۳ - Miller

^۴ - Sears

- ناکامی سبب بروز برخی اشکال پرخاشجویی می‌گردد.

- کنش‌های پرخاش‌جویانه حاصل برخی اشکال ناکامی هستند.

دولارد و همکارانش به طرح این ادعا پرداختند که محرک خشونت سائق روان‌شناختی است که مانند سائق‌های فیزیولوژیکی (مثل گرسنگی و تشنگی) است. سائق فیزیولوژیکی مانند گرسنگی به سبب محرومیت از غذا به وجود می‌آید، خشونت نیز به سبب ناکامی حاصل می‌گردد. دولارد استدلال می‌کند سائق گرسنگی تلاش برای یافتن غذا، و سائق خشونت تلاش برای آسیب رساندن را برمی‌انگیزاند. (Brehm & Kassir, ۱۹۹۳: ۳۵۷) بر همین اساس به دنبال خشونت علیه ضابطین مشاهده می‌شود که آسیب‌های جسمی علیه ضابطین و نیز آسیب‌های مالی که عموماً علیه تجهیزات و امکانات نظیر خودروهای سازمانی و... است واقع می‌گردد و در واقع این موضوع نشان می‌دهد که سائق خشونت تلاش برای آسیب رساندن را برمی‌انگیزاند.

۲-۱-۲- نظریه شخصیت جنایی

از جمله نظریات دیگری که در بحث تمرّد علیه ضابطین قضایی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، نظریه شخصیت جنایی است. برای تبیین نقش شخصیت مجرمانه در تکوین بزهکاری ضروری است که به تعریف شخصیت جنایی توجه شود. پیناتل^۱ و پیر بوزا^۲ شخصیت مجرمانه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «وضع حال مشترک کسانی است که آن‌ها را در مقابل قبول یا جستجوی اوضاعی قرار می‌دهد که خارج یا مخالف با هنجارهای موردقبول گروه آن‌ها است.» (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲: ۶۵).

طبق نظریه آیزنک^۳، شخصیت عامل اصلی رفتار جنایی است و نقش تعیین‌کننده در ایجاد جرم و جنایت دارد؛ و مطالعه آن تنها روش منظم برای تبیین رفتار جنایی است آیزنک معتقد بود که شخصیت از صفات یا عواملی تشکیل شده است که با روش تحلیل عاملی به

^۱-pinatel

^۲- pierre bouza

^۳-Eysenck

دست می آیند شخصیت مبتنی بر سه بعد است که به صورت ترکیبات صفات یا عوامل توصیف شوند و میتوان آنها را به عنوان عوامل برتر یا فراعاملها در نظر گرفت این سه بعد شخصیت عبارت اند از: برون گرایی در برابر درون گرایی، روان آزرده‌گی در برابر ثبات هیجانی، روان پریشی گرایی در برابر کنترل تکانه. براساس این دیدگاه بزهکاران در سه بعد مهم شخصیتی یعنی روان رنجور گرایی، برون گرایی و روان پریشی گرایی نمرات بالایی کسب می کنند (آیزنک، ۱۹۹۸؛ دادستان ۱۳۹۰: ۱۱۴). افرادی با نمرات بالا در زمینه روان رنجوری، احتمال بیشتری دارد که مرتکب رفتارهای جنایی شوند در بعد روان پریشی ها این گروه بیشتر از دیگران دست به طغیانگری و تهاجم میزنند و آنان ممکن است به دیگران حمله کرده و دچار خشم لحظه ای و بدون دلیل ناسازگاری و غیره شوند (صدری و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۸۲) نشانه هایی از وجود این آثار در برخی از پرونده های معروف تمرد علیه ضابطین را می توان مشاهده نمود. پرونده معروف شهادت «علی اکبر رنجبر» در پاسگاه بیدزرد شیراز از جمله مواردی است که می توان بدان اشاره کرد. سوابق متهم، رفتارهایی که ناشی از نوعی خشم لحظه ای و مسایلی از این دست گویای نوعی از شخصیت مجرمانه در این فرد بود.

به زعم نظریه شخصیت جنایی پیناتل بین بزهکاران و افراد غیر بزهکار از نظر ماهوی تفاوت اساسی وجود ندارد شخصیت هر فرد دارای پنج رکن یا متغیر است که از یک هسته مرکزی که خود دارای چهار متغیر (عنصر) است، تشکیل می شوند که این متغیرها با موانع ارتکاب جرم مقابله می کنند. زمانی شخصیت عادی فرد به شخصیت جنایی تبدیل میشود که این متغیرها پر رنگ شده و بتوانند موانع موجود بر راه ارتکاب جرم را از میان بردارند. هرگاه یک یا دو متغیر و یا همه آنها به فعل در آیند و فعال گردند ما شاهد گذار از اندیشه به عمل و فعلیت یافتن عمل مجرمانه هستیم. این متغیرها پیرامون شخصیت مرکزی به فعل و انفعال مشغول اند؛ و وقتی یک یا دو تا از آنها پر رنگ شود با فعل مجرمانه روبرو میشویم. (کی نیا، ۱۳۹۹، ۱۸۶).

اولین متغیر، عامل خودبینی یا خودمحوری می‌تواند آن مانعی را که عبارت از احترام به حقوق دیگران و نوع دوستی است از میان بردارد. به موجب این متغیر، تمایلات خودمحورانه فرد است که سبب می‌گردد او همه چیز را در خودش جمع کند و همه چیز را بر اساس خود و منافعش ارزیابی کند. دومین متغیر، متغیر بی‌ثباتی روانی یا تلون مزاج یا ناپختگی شخصیتی است به معنای فقدان قدرت پیش‌بینی و دوراندیشی و ناتوانی در استفاده از تجارب گذشته و پیش‌بینی نتایج آینده و احتمالی رفتار خود، این متغیر می‌تواند تصور و تجسم شدت و اهمیت مجازات را در ذهن فرد از میان برداشته و او را در بند حال و نه آینده نماید. توضیح اینکه شخصیتی که در مسیر ارتکاب جرم گام برمی‌دارد ممکن است با تجسم مجازات و عملکرد مجازات، پلیس و دادگاه، از ارتکاب جرم منصرف شود. اما فعال بودن متغیر بی‌ثباتی روانی یا تلون مزاج در ذهن فرد باعث می‌شود که شدت مجازات بی‌اهمیت تلقی شود.

سومین متغیر، پرخاشگری و حالت تهاجمی است که به فرد اجازه می‌دهد که به موانع مادی و فیزیکی یا مقاومتی که بر سر راه ارتکاب جرم است، از جمله مقاومت مجنی علیه، مقابله با پلیس، تهیه ادوات و ابزار لازم برای مقابله با نیروهای انتظامی و پیشگیری وضعی فائق آمده و در آستانه ارتکاب جرم قرار بگیرد این متغیر نیز به وضوح در موضوع مقاله حاضر مصداق داشته و عیناً هم مقاومت و مقابله با ضابطین را در این مرحله شاهد هستیم. در واقع این وجه از شخصیت جنایی از جمله بارزترین وجوهی است که در وقوع جرم تمرد علیه ضابطین، خود را نشان می‌دهد و متغیر پرخاشگری در شخصیت جنایی پیناتل، به نوعی وجه مشخص وقوع جرم تمرد نیز می‌تواند محسوب گردد و بر این پایه بتوان تحلیل دقیقی از وقوع جرم تمرد علیه ضابطین ارائه نمود. چهارمین متغیر بی‌اعتنایی عاطفی به فرد اجازه می‌دهد تا تصمیم خود را مبنی بر ارتکاب جرم به اجرا گذارد و در مقابل حالات و حرکات مجنی علیه بی‌تفاوت و بی‌اعتنا باشد و انصرافی در او حاصل نشود. چنین فردی از تماشای رنج و عذاب دیگری احساس خاصی به او راه نمی‌یابد و از آنجاکه از کمبودهای

سرشتی و تربیتی رنج می‌برد تعهدی نسبت به جامعه ندارد. به بیان دیگر فقدان متغیر تأثیرگذاری مانع از آن می‌شود که ناله‌ها و درخواست‌های مجنی علیه در عزم راسخ بزهکار تأثیر بگذارد. (استوار، ۱۳۹۹: ۲۳)

در تحلیلی و تطبیق این واقعه با نظریه شخصیت جنایی پیناتل می‌توان به نوعی، مشابهت بین ارکان شخصیتی مورد اشاره در نظریه پیناتل را با مسائل پیش آمده ملاحظه نمود. نخستین عامل، عامل «خودبینی» یا «خودمحوری» است. به عنوان مثال افرادی که شغل خود را فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی قرار داده‌اند و توجهی به مشروعیت قانونی و یا قضاوت دیگران نداشته و علناً اقدام به شرب خمر و مزاحمت و عربده کشی می‌کنند می‌توان منطبق با عامل نخست معرفی نمود. همانطور که گفته شد این عامل می‌تواند آن مانعی که عبارت از احترام به حقوق دیگران و نوع دوستی است از میان بردارد. به موجب این متغیر، تمایلات خودمحورانه فرد باعث می‌شود فرد همه چیز را بر پایه منافع که برایش متصور است؛ ارزیابی نماید. این بی توجهی ناشی از خودبینی را در شرایطی که حتی بعد از حضور پلیس در محل در مثال مورد نظر که به شکل تهاجم و گردنکشی در برابر قانون است مشاهده می‌نماییم، به درستی توجیه و تحلیل می‌شود.

دومین عامل در نظریه پیناتل، متغیر بی‌ثباتی روانی یا تلون مزاج یا ناپختگی شخصیت بود که این موضوع را به وضوح در ترمدهای علیه ضابطین می‌توان مشاهده نمود. اینکه چرا و چگونه افراد مهاجم نتیجه اعمال مجرمانه خود را در زمان درگیری با پلیس و شرب خمر و حمل سلاح و فحاشی و... در زمان وقوع این جرایم در نظر نمی‌گیرند؟ در خصوص رفتار مهاجمین باید پرسید آیا این رفتار یک رفتار معمولی و استاندارد است؟ در پاسخ باید اذعان نمود که رفتار مورد اشاره، اصولاً به هیچ عنوان نمی‌تواند یک رفتار متعارف تلقی شود و در تطبیق با نظریه پیناتل، همانطور که گفته شد متغیر دوم باعث می‌شود تا فرد اساساً بر اثر ناپختگی یا بی‌ثباتی روانی، همانند یک انسان متعارف رفتار نکرده و عواقب اقدامات غالباً خطرناک خود را نیز پیش بینی ننماید.

در خصوص متغیر سوم، یعنی متغیر پرخاشگری و حالت تهاجمی نیز به وضوح می‌توان این عامل را در ترمرد مکشاهده نمود. چنانکه گفته شد این متغیر به فرد اجازه می‌دهد که به موانع مادی و فیزیکی یا مقاومتی که بر سر راه ارتکاب جرم است، ازجمله مقاومت مجنی علیه، مقابله با پلیس، تهیه ادوات و ابزار لازم برای مقابله با نیروهای انتظامی و پیشگیری وضعی فائق آمده و در آستانه ارتکاب جرم قرار بگیرد، آنچه که در جرم ترمرد اتفاق می‌افتد و علاوه بر تهاجم نسبت به پلیس، در ادامه موجب درگیری فیزیکی منجر به جراحت مأمور و ورود خسارت به اموال عمومی و سازمانی نیز می‌شود بنابراین به وضوح متغیر سوم را در پرونده جنایی مورد نظر قابل ملاحظه است.

متغیر چهارم نظریه پیناتل، بی‌اعتنائی یا بی‌تفاوتی عاطفی است که در موارد متعدد پرونده های ترمرد قابل تطبیق و مشاهده است.

۲-۱-۳- نظریه خودکنترلی

در نظریه خودکنترلی که تراویس هیرشی^۱ و میشل گاتفردسون^۲ در سال ۱۹۹۰ در تعدیل و بازسازی نظریه کنترل اجتماعی هیرشی مطرح کردند، مفاهیم نظریه کنترل با دیدگاه‌های زیست اجتماعی، روان‌شناختی، فعالیت روزمره و نظریه‌های انتخاب عقلانی ترکیب می‌شود و ازاین جهت نظریه خودکنترلی در مقایسه با نظریه کنترل اجتماعی (پیوند) هیرشی، دیدگاهی کامل‌تر است. این نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که خودکنترلی، نظریه‌ای عمومی است که همه جرائم را در همه زمان‌ها تبیین می‌کند. این نظریه مستقل از فرهنگ است و با توجه به آن می‌توان رفتارهای انحرافی یا مجرمانه را در تمامی فرهنگ‌ها یا گروه‌های قومیتی و نژادی پیش‌بینی کرد. (ویلیامز و مکشین، ۱۳۹۱) مفهوم اصلی این دیدگاه «خودکنترلی پایین» است. افرادی که خودکنترلی پایین دارند در شش ویژگی مشترک‌اند: شتاب‌زدگی، راحت‌طلبی، جسمانیت، خطرپذیری، خودمحوری، ابرازخشم. نظریه

^۱ - Travis Hirschi

^۲ - Michael Gottfredson

خودکنترلی، بیان می‌کند که فقدان خودکنترلی برای بروز جرم شرط کافی و لازم نیست؛ زیرا، دیگر ویژگی‌ها فرد، یا موقعیت وی، ممکن است احتمال بروز رفتار انحراف آمیز در وی را کاهش دهد. (Gottfredson & Hirschi, ۱۹۹۰: ۵۳) این نظریه پردازان به‌طور ضمنی اظهار داشته‌اند: «مقصود این نیست که این‌ها نوع خاصی از فعالیت را پیش‌بینی کنند، چون رفتار منحرفانه، ماهیتاً فرصت طلبانه است، بنابراین، هرگاه تمام امور دیگر مساوی باشد، خودکنترلی پایین و پیوند ضعیف با جامعه به‌طور مثبت و معنی‌دار، انواع رفتارهای منحرف و مجرمانه را پیش‌بینی می‌کند». (Polakowski, ۱۹۹۴: ۶۲) فقدان خودکنترلی و نقش خانواده در عدم تکامل آن، بدان معنا نیست که فرد حتماً انحراف پیدا خواهد کرد، بلکه، این امر شرایطی را به وجود می‌آورد که زمینه را برای بزهکاری مساعد می‌کند.

این نظریه را، هم در بررسی علل ارتکاب جرم از سوی بزهکاران و هم در تحلیل علل بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و تحریک‌کننده برخی ضابین در وقوع جرم ترمرد علیه آنان می‌توان مدنظر قرار داد. به‌طور کلی خودکنترلی در هر دو طرف می‌تواند تا حد زیادی از وقوع جرم جلوگیری کند و برعکس، ضعف خودکنترلی از نظر روانی می‌تواند آغازگر یک درگیری و تنش بحرانی بین ضابطین و افراد جامعه گردد. در بررسی اسنادی و بررسی‌های انجام شده نیز نمونه‌های زیادی از این دست را شاهد بوده‌ایم که ضعف خودکنترلی (به ویژه در بین ضابطین) موجب وقوع ترمرد و درگیری و خشونت شده است.

به عنوان مثال ابراز خشم و توهین و فحاشی علیه ضابطین در زمان دستگیری یک متهم در منزلش، امری است که به کرات واقع می‌شود و رفتاری غیرقابل پیش‌بینی محسوب نمی‌شود، با این حال پاسخ خشونت‌آمیز و متقابل ضابطین به این مسئله می‌تواند یک تقابل شفاهی را به درگیری فیزیکی و خشونت‌آمیز تبدیل نماید در حالی که اساساً از ضابطین انتظار می‌رود آستانه تحمل و خودکنترلی بیشتری را از خود نشان دهند.

۲-۱-۴- نظریه مقاومت لارنس شرمن

نظریه دیگری که در حوزه عوامل روانشناختی می‌توان مورد توجه و بحث قرار داد؛ نظریه

مقاومت «لارنس شرمین»^۱ است. با توجه به اینکه در تعریف تمرد نیز به مقاومت اشاره و تاکید شده است، اقدام به مقاومت یا تمرد را بر این اساس باید مورد توجه قرار داد. این نظریه توضیحی پذیرفتنی درباره مقاومت فرد مظنون در برخورد ضابطین و شهروند ارائه می‌دهد. لارنس شرمین در اوایل دهه ۱۹۹۰ آن را بسط داد و در وهله اول برای توضیح تأثیرات متفاوت ضمان‌های اجرایی رسمی تدوین شد؛ یعنی برای توضیح اینکه چرا برخی افراد (با ضمان‌های اجرایی رسمی) منع می‌شوند و برخی افراد به‌طور جدی جرم را تکرار می‌کنند. ایده اولیه این نظریه این است که افراد خاصی برحسب پایگاه و موقعیتشان در جامعه مستعد رنجش‌اند و زمانی که در موقعیتی چالش‌برانگیز قرار می‌گیرند، در جامعه احساس ترس می‌کنند (رحمانی، ۱۳۹۲: ۶۲)؛ درواقع، نظریه مقاومت تمرد بیان می‌کند که بسیاری از مظنونان قانون را نقض می‌کنند تا بر برداشت شخصی‌شان از آزار و شکنجه و احساس بی‌عدالتی یا احساسات شرم‌آور ناشی از چنین موانع بازدارنده‌ای غلبه کنند (Belvedere et al., ۲۰۰۵: ۳۴).

علاوه بر این، نظریه مذکور می‌تواند برخی از تمردهای صورت پذیرفته از سوی متهمین بدحجابی در اجرای طرح‌های امنیت اخلاقی از سوی ضابطین را نیز توجیه نماید. در برخی از موارد تعدادی از متمردين علت رفتار پرخاشگرانه با مأمورین زن را بی‌احترامی و رفتار تحقیرآمیز آنان عنوان نموده‌اند. در این موارد، چهار مفهوم کلیدی واکنش‌های احساسی به مداخله‌های کیفری قابل استنتاج است: مشروعیت، پیوندهای اجتماعی، شرم‌ساری و غرور. (Sherman, ۱۹۹۳, p ۴۸۸)

در تحلیل و تطبیق این دیدگاه با وقوع جرم تمرد علیه ضابطین باید در نظر داشت، مشروعیتی که بزه‌کار برای مداخله‌گر (در اینجا ضابط) قائل می‌شود، بیشتر از آن که ناشی از موافقت او با اخلاقی بودن قانون باشد، به احترام و انصاف رویه‌ای که مداخله‌گر در مواجهه با او به خرج می‌دهد بستگی دارد. یعنی در واقع اگر رفتار ضابط به نوعی تحریک‌آمیز باشد،

^۱ -Lawrence W. Sherman

بزهکار این رفتار را به نوعی توجیه عدم مشروعیت وی در نظر می‌گیرد. دوم این که قدرت پیوند اجتماعی و قرابتی که فرد نسبت به مفهومی که مداخله‌گر به نام آن دارد با بزه‌کار برخورد می‌کند؛ می‌تواند در تبعیت او تأثیر گذار باشد. در وقوع برخی از ترمدهای گروهی به ویژه در مناطقی که قاچاق سوخت و کالا در جریان است، توجه به این مهم برجسته است که بسیاری از افراد در محدوده مکانی مذکور اساساً قاچاق را از نظر عرفی جرم نمی‌دانند بلکه نوعی تجارت محسوب می‌کنند. سوم این که احساس شرم‌ساری که می‌تواند یا منجر به تقویت پیوند اجتماعی پیشین و باور به هنجارهای نقض شده بشود و یا آن را ضعیف‌تر کند. و چهارم این که احساس غروری که فرد بعد از جرم می‌تواند احساس کند، این که آیا این غرور ناشی از همبستگی اجتماعی با جامعه‌ای است که او را سرزنش کرده یا دوری‌گزینی از هنجارها و اعتقادات آن جامعه و احساس افتخار از نقض آن‌ها است، تقابل با ضابطین و یا پلیس به ویژه در سنین جوانی و نوجوانی در گروه‌های اجتماعی همسالان نوعی افتخار و غرور را در پی دارد که وقوع ترمرد علیه یک ضابط می‌تواند اساساً با هدف کسب این غرور نیز صورت بپذیرد.

۲-۲- دیدگاه‌های جامعه‌شناختی

پس از بیان نظریه‌های رهیافت فردی و غریزی و نظریه‌های روان‌شناختی در تبیین خشونت، در دومین قسمت به بررسی مبانی نظری مربوط به عوامل اجتماعی وقوع ترمرد علیه ضابطین توجه خواهیم نمود. در این راستا نظریه‌های «یادگیری اجتماعی»، «واکنش اجتماعی» و نظریه «محرومیت نسبی» را مطرح و به تحلیل خواهیم گذاشت.

۲-۲-۱- تئوری یادگیری اجتماعی

تئوری موسوم به یادگیری اجتماعی، از جانب «آلبرت باندورا»^۱ مطرح گردید. مبنای این تئوری بر این اساس استوار است که خشونت، رفتار و کنشی اجتماعی است که از طریق فرایندهای اجتماعی، تولید، بازتولید، و فراگرفته می‌شود. باندورا با نقد رفتارگرایی افراطی

^۱ - Albert Bandura

اسکینر بر این باور تأکید دارد که عوامل رفتاری، ادراکی و محیطی در تعامل با یکدیگر شکل دهنده‌ی شخصیت افراد هستند. به عبارت دیگر، رفتار، عوامل فردی و نیروهای اجتماعی جملگی بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. باندورا، برخلاف اسکینر و سایر رفتارگرایان که تقریباً به طور کامل به یادگیری از طریق تجربه مستقیم توجه داشتند، تأکید ویژه‌ای بر نقش یادگیری مشاهده‌ای در آشنایی با رفتار می‌کند. درواقع، متمایزترین جنبه نظریه باندورا این است که به باور وی بیشتر رفتارهای انسانی از طریق مشاهده یا الگوهای مثالی آموخته می‌شوند. (جیل و زیگلر، ۱۹۹۲: ۳۳۶ به نقل از عارفی نیا: ۴۲)

رهیافت یادگیری اجتماعی بر این موضوع تأکید دارد که چگونه وضعیت‌های اجتماعی و محیطی به افراد می‌آموزند تا پرخاش‌گرانه رفتار کنند. تئوری یادگیری اجتماعی نه تنها به طور خاص به پاداش‌ها و تنبیهات مستقیمی که افراد به طور مستقیم تجربه می‌کنند توجه دارد، بلکه افزون بر آن به پاداش‌ها و تنبیهاتی که الگوهای نقش، به سبب رفتار پرخاش‌گرانه‌شان دریافت می‌دارند، توجه دارد. بر این اساس، افراد به مشاهده و تأمل در رفتار الگوها و پیامدهای رفتار آن‌ها می‌پردازند، اگر این پیامدها مثبت باشد، رفتار مذکور در وضعیت‌های مشابه از طرف مشاهده‌کننده مورد تقلید قرار می‌گیرد. (Feldman، ۱۹۹۳: ۶۷۰)

در ارتباط با موضوع مقاله این دیدگاه را می‌توان دیدگاه مطلوب برای مبانی نظری ارزیابی نمود. چراکه اساساً مطالعه وقوع جرم ترمرد علیه ضابطین می‌تواند ما را به این مسئله مهم رهنمون سازد که به عنوان مثال در مکان جغرافیایی (الف)، شکلی از خشونت در بین افراد خشونت فراگیر شده که اساساً قبح وقوع ترمرد و حمله علیه ضابطین نه تنها فرو ریخته بلکه به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف مجرمانه نیز تلقی می‌شود.

باندورا علیرغم اذعان به وجود سازوکارهای فیزیولوژیکی در بروز خشونت، به شدت فرضیات دو تئوری رفتار غریزی و ناکامی - خشونت را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی با بی معنا تلقی

کردن مفروضات دو تئوری مذکور، دو فرضیه زیر را مطرح می‌کند:

- خشونت تنها یکی از چند واکنش احتمالی در قبال تجربه ناکامی ناخواسته است.

- خشونت واکنشی غیرغریزی است. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۴۱)

صدق عنوان خشونت بر یک رفتار خاص بستگی به نوع فرهنگی دارد که در یک جامعه حاکم است. بدین جهت، امروزه در جوامع غربی به هر نوع تندخویی اعمال خشونت اطلاق می‌گردد. درحالی‌که، سابقاً در همین جوامع مفهوم خشونت همراه با حمله به فرد یا شیء به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بوده است. به عبارت دیگر، مردم در همه جای دنیا خشمگین می‌شوند اما خشمگین شدن آن‌ها مطابق با قواعد فرهنگی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. (تاواریس، ۱۳۷۳: ۵۸)

برخی پژوهشگران بر پایه نتایج به دست آمده از تحقیقات مرتبط با اعمال خشونت، این نتایج را به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه ضابطین نیز تعمیم داده نکات حاصله را به شرح زیر بیان داشته‌اند:

- در صورتی که ضابطین در تعامل با شهروندان دست به اعمال خشونت بزند ممکن است که آن‌ها مقابله به مثل نموده و در نتیجه ضابطین قربانی رفتارهای خشونت‌آمیز شوند.

- زمانی که با خواسته‌های شهروندان از سوی ضابطین مخالفت شود ممکن است ضابطین قربانی رفتارهای خشونت‌آمیز واقع گردند. (عارفی نیا، ۱۳۹۰: ۴۶)

این رفتار را به ویژه در وقوع تفرقه‌های گروهی علیه ضابطین می‌توان ناشی از همین دیدگاه دانست، چرا که اساساً در وهله نخست نوعی یادگیری اجتماعی واقع می‌شود و ثانیاً مخالفت ضابطین با خواسته‌های شهروندان و یا ایجاد مانع برای ابراز این خواسته‌ها، مقابله به مثل آنان را در پی خواهد داشت و در نتیجه وقوع جرم تفرقه علیه ضابطین در این موارد محتمل به نظر می‌رسد.

نتیجه گیری

بررسی مبانی نظری گویای این امر بود که اساساً وقوع تفرقه حاصل تعامل بخشی از افراد

جامعه و ضابطین است. بنابراین قابل درک است کیفیت و چگونگی این تعامل اهمیت شایانی داشته و در همین راستا فرایند ارتباط فردی آحاد جامعه با ضابطین / فرصت‌ها و چالش‌های اثربخش این ارتباط و در نهایت میزان جامعه‌پذیری و قبول مسئولیت اجتماعی تمامی آحاد جامعه مؤثر در وقوع یا عدم وقوع این جرم است. در بحث تحلیل رویکردها و نظریه‌های تبیین‌کننده خشونت و تمرد علیه ضابطین، رهیافت‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دیدگاه‌های مبتنی بر عوامل محیطی مهم‌ترین و اصلی‌ترین دیدگاه‌های تبیین‌کننده را ارائه می‌نمایند.

با لحاظ همین عوامل مبانی نظری جرم‌شناختی وقوع تمرد علیه مأمورین انتظامی در سه دسته مورد اشاره تحت بررسی قرار گرفت. در بحث نظریه‌های روان‌شناختی می‌توان با تکیه بر نظریه‌های «ناکامی - خشونت»، «شخصیت جنایی پیناتل» و «نظریه خودکنترلی» از منظر عوامل روانی جرم‌مورد بحث را تحت بررسی قرار داد. از منظر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، نظریه‌های «تئوری یادگیری اجتماعی»، «فرهنگ طبقاتی» و «نظریه محرومیت نسبی» مرتبط با بحث وقوع جرم تمرد علیه مأمورین انتظامی است و در چارچوب نظری مقاله این نظریه‌ها مستند قرار گرفتند. همچنین مهم‌ترین دیدگاه‌های مبتنی بر عوامل محیطی شامل «بوم‌شناسی جنایی»، «نظریه طراحی محیطی» و «نقطه‌های جرم خیز» هستند که مستند به این نظریات، می‌توان از منظر جرم‌شناسی نظری وقوع جرم تمرد علیه مأمورین انتظامی را تبیین و تحلیل نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- استوار، احمدرضا، ۱۳۹۹، تحلیل جرم شناختی ترمرد نسبت به مأمورین انتظامی (مطالعه موردی استان‌های «فارس»، «خوزستان» و «سیستان و بلوچستان»)، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- ۲- آیزنک، هانس یورگن، ۱۳۷۷، واقعیت و خیال در وران شناسی، ترجمه: محمد تقی براهنی و نیسان کاهان، تهران: انتشارات رشد.
- ۳- دادستان، پریخ، ۱۳۹۰، روانشناسی جنایی، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- صدری، شمین؛ پزشک، شهلا، و طیب لی، معصومه، ۱۳۹۵، آسیب شناسی جرایم خشن و خطرناک و راهکارهای پیشگیری از آن در حوزه های قضایی حومه شهر تهران. فصلنامه قضاوت، شماره ۸۶.
- ۵- رحمانی، مریم، ۱۳۹۷، مطالعه کیفی علل ترمرد شهروندان از فرمان پلیس در استان خراسان شمالی با رویکرد نظریه زمینه‌ای، پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۳.
- ۶- ربانی، علی، ربانی، رسول و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴۲.
- ۷- احمدی، حبیب؛ ایمان، محمد تقی، ۱۳۸۴، فرهنگ فقر، حاشیه نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه نشین ده پیاله شیراز در سال ۱۳۸۳، جامعه شناسی کاربردی، شماره ۱۹.
- ۸- امینی نیک، مریم، ۱۳۸۷، ترمرد نسبت به مأمورین دولتی در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- ۹- آخوندی، محمود، ۱۳۸۹، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر و طبع
- ۱۰- تاواریس، کارول، ۱۳۷۳، روانشناسی خشم، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.

۱۱- تونسلی، مایکل، ۱۳۹۳، نقطه‌های جرم خیز، ترجمه: امیر حسین جلالی فراهانی، دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان .

۱۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۸، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.

۱۳- رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۸، آناتومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۴- شاکری، ابوالحسن؛ رستگاری، ماندانا، ۱۳۹۳، بررسی جرم تمرد در حقوق ایران در مقایسه با حقوق آمریکا و انگلیس، فصلنامه دانش انتظامی، سال شانزدهم، شماره اول.

۱۵- عارفی نیا، جواد، ۱۳۹۰، علل اعمال خشونت علیه مأمورین پلیس و راهکارهای پیشگیری از آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران .

۱۶- کلانتری، محسن، توکلی، مهدی، ۱۳۸۶، شناسایی و تحلیل کانون های جرم خیز شهری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، نشریه پلیس پیشگیری ناجا، سال دوم، شماره ۲.

۱۷- کی نیا، مهدی، ۱۳۸۲، مبانی جرم شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۳، تقریرات درس جامعه شناسی جنایی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی .

۱۹- ویلیامز، فرانک پی؛ ماریلین مکشین، ۱۳۹۱، نظریه‌های جرم شناسی، چاپ دوم، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: بنیاد حقوقی میزان .

۲۰- هولندر، ادوین پی و همکاران، ۱۳۷۸، روان شناسی اجتماعی. (احمد رضوانی). تهران: آستان قدس رضوی.

۲۱- Beavon, D. J. K. , Brantingham, P. L. , & Brantingham, P. J. (۱۹۹۴). The influence of street networks on the patterning of property offenses. In R. V. G. Clarke (Ed.), Crime Prevention Studies (Vol. ۲). Monsey, NY: Criminal Justice Press

- ۲۲- Berkowitz, Leonard (۱۹۸۶) A Survey of Social Psychology . CBS College Publishing Com.
- ۲۳- Belvedere, K. Worrall, J. L. & Tibbetts, S. G. (۲۰۰۵) “Explaining Suspect Resistance in Police–Citizen Encounters.”Criminal Justice Review, ۳۰ (۱): ۳۰-۴۴.
- ۲۴- Brantingham, P. J. , & Brantingham, P. L. (۲۰۰۸). Crime pattern theory. In R. Wortley & L. Mazerolle (Eds.), Environmental criminology and crime analysis (pp. ۷۸-۹۳). Cullompton, UK: Willan.
- ۲۵- Brehm, Sharon S. and Saul M. Kassin Paul (۱۹۹۳) Social Psychology. Houghton Mifflin Company.
- ۲۶- Crowe .T (۲۰۰۰) .Crime Prevention Through Environmental Design: Applications of Architectural Design and Space Management Concepts .Butterworth .Heinemann .Oxford
- ۲۷- Feldman, Robert S.(۱۹۹۳) Understanding Psychology.McGraw-Hill, Inc.

